

گفتمان جهانی در اندیشه سیاسی اسلام و تأثیر آن بر رویکرد جمهوری اسلامی ایران

بهادر زارعی*

استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

علی ماندگار

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۸/۱۴)

چکیده:

نظم سیاسی موجود در جهان، برگرفته از عهدنامه و ستفالیایی و بر مبنای واحدهای مجزای دولت-ملت بنا نهاده شده است. اما از دیدگاه جهان‌شمول، کلان‌نگر و انسان‌محور اسلام، مرزهای ایمان و عقیده به جای ملیت و سرزمین در ترسیم خطوط جداکننده بخش‌های مختلف جامعه بشری مبنای بوده و دارای اصالت است. نظم مورد نظر جهان اسلام در واقع مبین تصویری فراملی از یگانگی امت اسلامی و فراتر از آن همبستگی نوع بشر در سایه مبانی و پیوندهای عقیدتی مشترک است که این اصل به‌طور اصولی در تقابل با بنیان‌های نظم سیاسی و بین‌المللی حاکم می‌باشد. سؤالی که در این زمینه مطرح است آنست که در اندیشه اسلامی، مبنای تقسیم‌بندی جامعه بشری بر مبنای چه مولفه‌هایی استوار است و این میناها چه تأثیری بر رویکرد نظام موجود در ج.ا.ا. گذاشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی اینست که اسلام به مرزهای عقیدتی توجه داشته، گوناگونی‌های جغرافیایی و سیاسی در جوامع انسانی (قومی، فرهنگی، نژادی) را مانع شکل‌گیری امت واحده اسلامی نمی‌داند و چنین دیدگاهی رویکردهای ج.ا.ا. را به عنوان نظامی اسلامی نیز تحت تأثیر قرار داده است. برای اثبات این فرضیه با بررسی دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان اسلامی و رویکرد عملی ج.ا.ا. در طول بیش از سه دهه گذشته، اختلاف دیدگاه امت‌محور اسلامی با نظم مستقر دنیای امروز مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

اندیشه اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، مرزهای عقیدتی، نظم امت‌محور، نظم و ستفالیایی

مقدمه

نظم حاکم بر دنیای امروز، برخاسته از عهدنامه معروف وستفالیایی بر مبنای واحدهای مجزای دولت-ملت می‌باشد که ساختار نظام بین‌الملل و کلیه نهادها و سازمان‌ها و سایر قوانین و مقررات بین‌المللی نیز بر همین اساس بنا شده‌اند. اما فقها و اندیشمندان اسلامی بر اساس آموزه‌های دین اسلام، تصویری فراملی از نظم جهانی را که تفاوتی آشکار با نظم مستقر دارد، ارائه می‌دهند. نخستین ویژگی چنین نظمی نادیده انگاشتن دولت‌های ملی و قلمرو جغرافیایی کشورهاست. اسلام با چنین نگرشی، معتقد به شکل‌گیری امت واحد جهانی و ایجاد یک بلوک قدرت در چارچوب موازنه قوا و معادلات بین‌المللی کنونی است. از نظر این اندیشه‌وران، تشتت و پراکندگی در جهان اسلام نتیجه مستقیم اعمال نفوذ قدرت‌های امپریالیستی و تقسیم آن به دولت‌های ملی و پراکنده است. رهیافت توجه به جهان سوم در اندیشه تصمیم‌سازان کلان جمهوری اسلامی ایران و تلاش در جهت انسجام و وحدت این بلوک متنوع و پراکنده، ناشی از تأثیرپذیری تصمیم‌سازان آن از چنین دیدگاهی و تجربه تاریخی عملکرد قدرت‌های امپریالیستی در جهان اسلام است. بر همین اساس، هدف این تحقیق، بررسی و مقایسه دو اندیشه متفاوت، یکی با نام اندیشه سیاسی اسلام که مدعی نظمی امت‌محور است و دیگری اندیشه ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) که دولت ملی از آن زاده شده و به نظم وستفالیایی موسوم است. همچنین این موضوع که چگونه دیدگاه نظم امت‌محور اسلام رویکرد و رفتار ج.ا.ا. را طی مدت بیش از سه دهه تحت تأثیر قرار داده است نیز مورد تحقیق و تتبع قرار گرفته است. از آنجایی که اندیشه‌ها (اعم از اسلامی و غیراسلامی) در استراتژی و رویکرد دولت و تصمیم‌گیرندگان نقشی اساسی ایفا می‌نمایند، بررسی این دو اندیشه متفاوت، می‌تواند ما را به نتایج مطلوبی در جهت‌گیری‌های کلان جمهوری اسلامی ایران و تبیین اصول سیاست خارجی آن، رهنمون سازد.

پیشینه تحقیق

اگرچه به نظر می‌رسد پژوهش مستقلی در زمینه نظم امت‌محور در اندیشه اسلامی و بررسی تأثیر مستقیم آن بر رویکردهای ج.ا.ا. تاکنون صورت نپذیرفته است، اما پژوهش‌های بنیادین در اندیشه سیاسی اسلام و بررسی تأثیر تعالیم و شریعت و اندیشه‌های اندیشمندان اسلامی بر سیاست خارجی ج.ا.ا. به صورت مجزا، از سوی اندیشمندان حوزوی-دانشگاهی، متخصصان و کارشناسان وزارت امور خارجه صورت گرفته است. بنابر این پیشینه، این پژوهش را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: بخش اول پژوهش‌های بنیادین اندیشه سیاسی اسلام برگرفته از آثار و دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله سیدمحمد حسین

بهشتی و سید محمد باقر صدر، و بخش دوم پژوهش‌های حوزه دانشگاهی و آثار پژوهشگرانی چون فیرحی، دهقانی فیروزآبادی، زارعی، کدیور (جمیله)، صدقی و مولانا در زمینه اسلام و سیاست خارجی ج.ا.ا. است که می‌توان مجموعه‌ای ارزشمند در این زمینه به‌شمار آورد. تألیفات مرتبط دیگر، مانند فقه سیاسی عمید زنجانی و ابوالفضل شکوری و فلسفه سیاسی دارابکلایی، اگرچه بر اساس فقه سنتی نگارش یافته و در شرایط کنونی کمتر جنبه کاربردی دارد، اما مطالعه آنها برای شناخت چنین نگرشی مفید به‌نظر می‌رسد.

روش تحقیق

روش اصلی این پژوهش تحلیلی-توصیفی و در عین حال بهره‌گیری از قیاس در سطحی گسترده است. همچنین تلاش بر این بوده است تا بر اساس اطلاعات کتابخانه‌ای اعم از منابع اسلامی شامل اندیشه سیاسی اسلام، فقه سیاسی و ...، منابع سیاسی و حقوق بین‌الملل نیز برای غنا بخشیدن به مباحث پژوهش، به‌طور وسیع استفاده شود.

مقایسه نظم جهانی امت‌محور اسلام با نظم دولت-ملت وستفالیایی

نظم جهانی مورد نظر اسلام در واقع مبین تصویری فراملی از یگانگی امت اسلامی و فراتر از آن همبستگی نوع بشر در سایه مبانی و پیوندهای عقیدتی مشترک است. این اصل به‌طور اصولی در تضاد و تقابل با بنیان‌های نظم سیاسی و بین‌المللی حاکم می‌باشد (Brown, 2000, 6). شاخص عمده نظام وستفالیایی، پیدایش، رشد و تکوین دولت‌های ملی است که بنا به ویژگی این دوره، یعنی نبود یک قدرت فائقه که بتواند نظم مقتدرانه‌ای را از بالا بر اعضای جامعه بین‌المللی تحمیل کند، به سلسله مراتبی ژئوپلیتیکی انجامید که در آن قدرت‌های بزرگ در بالای هرم و قدرت‌های کوچک‌تر به میزان قدرت خود، در قسمت‌های میانی و پایین آن قرار گرفته‌اند. بدین‌سان نظم وستفالیایی، نظمی اروپایی بود که به آرامی به سراسر جهان تسری یافت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

برخی از موارد و دلایل تناقض و ناسازگاری نظم جهانی اسلام با نظم وستفالیایی مبتنی بر محوریت نظام دولت‌های اروپایی را می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱. مرزبندی‌های عقیدتی به‌جای مرزهای ملی

اسلام بر مرزبندی‌های عقیدتی و نادیده انگاشتن اصل انشعاب ملی و نفی دولت ملی به‌عنوان مهم‌ترین شکل سازماندهی سیاسی جوامع بشری تأکید می‌ورزد. این موضع‌گیری در حالی است که اساس و بنیان جامعه بین‌المللی کنونی بر اصالت جغرافیای سیاسی خود، یعنی دولت

ملی و مرزبندی‌های بین‌المللی، استوار گردیده است. اصالت مرزهای ایمان و عقیده به جای ملیت و سرزمین (نگرش امت‌محور) در ترسیم خطوط جداکننده بخش‌های مختلف جامعه بشری، تمام تقسیمات بین‌المللی پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳). این نظام، جهان را به قلمرو اعتقادی دارالاسلام و دارالکفر مبتنی بر یک نظم امتی، کانون اصلی و محور تقسیمات خود از جهان قرار می‌دهد. چنین تلقی ویژه‌ای وفاداری‌های سیاسی را از دولت ملی یا مجمع شهروندان، به امت یا جامعه معتقدان منتقل می‌نماید. کلیم صدیقی بر این باور است که «بین مفهوم کشور در اسلام و مفهوم جدید کشور در معنای ملت‌گرایی، تفاوت اساسی وجود دارد. این دو بر یک پدیده واحد اشاره نداشته، با یکدیگر وجه اشتراکی ندارند. درحالی‌که اسلام کشور را به عنوان وسیله‌ای برای نیل به مقصود الهی به وجود می‌آورد، در غرب یعنی کنار گذاشتن خدا و جایگزین کردن منافع ملی که با نیروی استنباط شده، مشخص و معین شده است» (صدیقی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱). چنین نگرشی مختص فقه سیاسی اهل سنت نیست، بلکه فقه امامیه نیز دقیقاً همین نگرش را در اندیشه‌های سیاسی‌اش تبیین می‌نماید. داوود فیرحی، شکوری، زنجانی، دارابکلایی و کدیور در متون فقهی خود در خصوص نظریه امت، رویکرد یکسانی را (مانند اهل سنت) تشریح می‌نمایند. گفتنی است که نظریه پردازان و تصمیم‌سازان اسلامی انقلاب ایران نیز برای دولت‌های ملی و قلمرو مجزای آنان اعتباری قائل نبودند و حتی آنها را به صورت موانع جدی در مسیر زندگی مسلمانان می‌پنداشتند. آیت‌الله بهشتی ملی‌گرایی را چنین نقد می‌نماید: «آیا انسان متعالی و به اوج رسیده و پروبال گشوده برای پرواز به سوی ابدیت هستی، می‌تواند خود را در چارچوب ملیت، به هر معنی که باشد (هم‌خونی، هم‌زبانی، هم‌نژادی) زندانی کند و وحدت حاکمی را به نام وحدت ملی بپذیرد (بهشتی، ۱۳۵۸، ص ۲۴).

در این باره آیت‌الله طباطبایی در تفسیر سوره آل‌عمران آیه ۲۰۰ پس از بحث مفصلی درباره روابط اجتماعی در اسلام اظهار می‌دارد، اسلام تأثیر انشعابات ملی را در ایجاد جامعه به کلی لغو نموده است.... تمامی تاریخ گذشته شاهد آثار زیان‌بار این نوع تفرقه و تشتت بوده و استثمار و استعمار به دنبال داشته است. به این دلیل اسلام این نوع اختلافات فرعی و مصنوعی و تمایزات زیان‌بخش را لغو کرده و جامعه‌ای را بنیان نهاده است که مرزهای آن را عقیده تعیین می‌کند؛ نه نژاد و وطن و امثال آن (طباطبایی، المیزان، آل‌عمران، آیه ۲۰۰).

آیت‌الله محمد باقر صدر در تألیفات متعدد خود تلاش نموده است تا خصلت جهان‌شمولی اسلام را از محلی‌گرایی و محصور ساختن در قلمرویی خاص از طریق استدلال‌های دینی و فلسفی اثبات نماید. وی بر این باور است که آرمان و ارزش‌های والا و برتر، جامعه بشری را به وحدت رسانده، همگرایی ایجاد می‌نمایند و همه امتیازها و مرزها را با توجه به همگانی

بودن و عمومیت داشتن از میان برمی‌دارند. به همین دلیل همهٔ مرزها را فراگرفته و اختلافات را در خود هضم می‌کنند و بشریت را در وحدت و همگرایی متوازن، همسان و برابر قرار می‌دهند که هیچ تبعیضی در آن نه از ناحیهٔ نژاد و خون، و نه جنسیت و موقعیت و نه از ناحیهٔ مرزهای جغرافیایی و لایه‌ها و طبقه‌های مختلف جامعه، دیده نمی‌شود (صدر، ۱۳۵۳، ص ۸۱). به نظر می‌رسد در میان اندیشمندان اسلامی، آیت الله صدر موضع شفاف‌تری نسبت به جایگاه سرزمین در نظام سیاسی اسلام ارائه نموده است. وی معتقد است استحقاق دولت اسلامی برای در اختیار داشتن زمین، به اعتبار ادارهٔ عالی و گستردهٔ سیاسی اسلام بوده است و دولت اسلامی شایستگی مدیریت کرهٔ خاکی را دارد. گسترهٔ این شایستگی محدود به هیچ منطقه‌ای نیست، زیرا کیان سیاسی دولت اسلامی بر پایه و مبدأ و خاستگاه فکری گسترده‌ای است که زمین و مناطق تفاوتی برای آن ندارد. از این رو، دولت اسلامی شرعاً حق دارد صاحب و دارندهٔ زمین شود و تمامی سرزمین‌های دنیا را تحت ادارهٔ سیاسی خود درآورد (همان، ص ۲۲).

مشکل اساسی و غیرعملی این رویکرد در جهان کنونی، تضاد آشکار آن با عرف و حقوق بین‌الملل می‌باشد که مبنای اصلی رفتار و روابط بین‌الدولی است. همان‌طور که اصول ۴ و ۷ منشور ملل متحد (از فصل اول) کلیهٔ اعضا را در روابط خارجی خود از هرگونه دخالت که نقض حاکمیت ملی دولت‌ها قلمداد می‌شود و با مقاصد ملل متحد همخوانی نداشته باشد، منع می‌نماید و اعضا را ملزم می‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵، اصل ۴ و ۷).

از بعد داخلی نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد خود (سوم بند ۱۱، نهم، هفتاد و هشتم و صدم)، مداخله نکردن در امور دولت‌های دیگر را به رسمیت شناخته و پذیرش قلمرو ملی و مرزهای جغرافیایی، استقلال، وحدت، تمامیت ارضی و تفکیک‌ناپذیر بودن کشور و حفظ آن را از وظایف اصلی دولت و آحاد ملت می‌داند. در قانون اساسی ضمن تأکید بر حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان، حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان جلوه‌ای از حاکمیت الهی تصریح شده است (قانون اساسی، ۱۳۶۸، ص ۲). در اصل ۵۶ قانون اساسی در خصوص منشأ حاکمیت آمده است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.... به این ترتیب، هرچند که حاکمیت از آن خدا دانسته شده است، اما تأکید بر خدادادی بودن حق انسانی در حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش، مبین حاکمیت مردم و دموکراسی مستقیم است. همچنان که ذیل این اصل اعلام می‌دارد: ملت این حق خداداد را از راه‌هایی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. در اصل مذکور حاکمیت ملی به این ترتیب تضمین شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منفعت فرد یا گروه

خاص قرار دهد (هاشمی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۹). اگرچه در قانون اساسی مانند نظریه دولت مشروطه، اراده مردم منبع مطلق و یگانه حاکمیت به طور مستقیم قلمداد نشده است، اما این گونه می نماید که حاکمیت مردم به مثابه امری برگرفته از حاکمیت خداوند و مشروط بر آن، پذیرفته شده است (Milani, 1998, p.133). این تحلیل که تا حدودی منطقی نیز به نظر می رسد، به ما کمک می کند تا اهداف کلان ملی از جمله منافع ملی را در درون قلمرو ملی خویش تعریف و بر مبنای نیازهای درون سرزمینی تعقیب نماییم. اما در عرصه عمل، بند شانزدهم از اصل سوم و اصل یازدهم مبنای رفتار سیاسی، روابط خارجی و جهت گیری های کلان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در عصر دولت های ملی است که اشعار می دارد: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان است». همچنین «همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست عملی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (قانون اساسی، ۱۳۶۸، ص ۴۰). تداوم چنین نگرشی در سند چشم انداز بیست ساله و برنامه پنجم توسعه هم که در پی خواهد آمد، مؤید چنین نظری است. بر اساس سیاست های اعلانی و اجرایی جمهوری اسلامی ایران، ابلاغیه ای از سوی رهبر انقلاب (۱۳۸۷ش) به هیئت دولت صادر شد مبنی بر اینکه اصول زیر از اهمیت و برجستگی ویژه ای در امور سیاسی، دفاعی و امنیتی برخوردارند: اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین الملل به منظور تحکیم امنیت ملی و پیشبرد منافع ملی با تأکید بر تقویت همکاری های دوجانبه، منطقه ای و بین المللی با اولویت کشورهای همسایه؛ تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛ حمایت از مسلمانان و ملت های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت فلسطین؛ تلاش برای هم گرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛ تقویت تعامل فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با جهان، به ویژه حوزه تمدن اسلامی _ ایرانی (آیت الله خامنه ای، ۲۱ دی ۱۳۸۷).

در همین راستا جریان فکری _ سیاسی آبادگران که دولت های نهم و دهم برآمده از آن بود و دستگاه دیپلماسی ایران را مدیریت می کرد، اصول سیاست خارجی خویش را به این شرح اعلام داشته است:

_ تأکید بر نفی سلطه و یک جانبه گرایی؛

_ تلاش برای ایجاد و تقویت همگرایی در جهان اسلام و ارتقای منزلت و کارآمد ساختن

سازمان کنفرانس اسلامی؛

_ مقاومت در برابر اصلاحات آمریکایی در سازمان ملل و اصلاحات در این نهاد بین المللی

بر اساس ملاحظات،... بویژه کشورهای در حال توسعه و اسلامی؛

_ مدیریت متعادل بحران در روابط آمریکا و ایران؛

_ مهار آمریکا به عنوان یک بازیگر شرور، عصبی و هنجارشکن؛

_ گفتگو، تعامل و روابط با دنیا بر پایه منطق، عدالت، نفی زور و احترام متقابل.

تعقیب اصول و رویه‌های مزبور در روابط خارجی ایران از ابتدا (قانون اساسی) تاکنون (برنامه پنجم) از ثبات در رفتار سیاسی و روابط خارجی ما حکایت می‌کند؛ هرچند این اصول در عرصه عمل و اجرا تا حدودی مشکل و فراملی تصور شده است. تغییر رفتار دولت‌ها از سوی ایران در نظام بین‌المللی و نپذیرفتن هنجارها و قواعد بین‌المللی که اساس رفتار بازیگران است، مستلزم داشتن قدرتی جهانی و بی‌رقیب و تأثیرگذار بر روند تحولات جهانی است تا بتواند اهداف و علائق بین‌المللی سیاست خارجی خود را عملی سازد (Ramazani, 1992, p.108). با توجه به شرایط موجود ایران برای رسیدن به چنین جایگاهی و با در نظر گرفتن توانمندی‌ها، به زمان بسیار زیادی نیاز داریم. شاید بتوان ایران را از لحاظ نظامی در حال گذار به یک قدرت منطقه‌ای تصور نمود، اما از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی _ که دو اصل تأثیرگذار بر روند دیپلماسی در شرایط کنونی است _ ایران تا رسیدن به قدرت منطقه‌ای راه درازی در پیش دارد، تا چه رسد به قدرت جهانی (Ayoob, 1995, p.69).

۲. تفاوت در قوانین سامان بخش

دومین نکته اینکه تفاوت اساسی میان نظم جهانی موردنظر اسلام و نظم وستفالیایی، به اختلاف در منشأ قوانین سامان بخش و تنظیم‌کننده مناسبات بین اقوام و گروه‌بندی‌های انسانی بازمی‌گردد؛ به این معنی که در اسلام، اعتقاد به اصل توحید و به تبع آن، باور به تعلق حاکمیت انحصاری مطلق بر جهان و انسان به خداوند منتهی می‌شود، تا در کلیه سطوح مناسبات اجتماعی تنها آن دسته از قوانین و نظام‌هایی معتبر و موثق و لازم‌الاجرا قلمداد گردد که برگرفته از اراده و پیام الهی باشد؛ «در نتیجه تأسیسات نهادی و حقوقی بین‌المللی به منزله طرق و شیوه‌های اصلی قانون‌گذاری بین‌المللی که اساساً بر حمایت و منافع ملی دولت‌ها و خرد و اراده بشری بنا یافته‌اند نمی‌توانند در سازماندهی جوامع انسانی و تنظیم مناسبات و روابط بین آنها به‌شمار آیند. با این نگرش ملیت و حاکمیت ملی واجد ابطال حقوقی محسوب می‌شوند» (صدیقی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸).

چنین دیدگاهی اصول اساسی تشکیل‌دهنده هسته مرکزی قواعد بازی و نظم‌دهنده روابط بین‌المللی، نظیر برابری مطلق دولت‌ها و مداخله نکردن در امور داخلی کشورها _ که مهم‌ترین دستاورد نظم وستفالی دولت‌ها و به عنوان اولین نتیجه حقوق بین‌المللی جدید معرفی می‌شود _ را مورد تردید قرار می‌دهد. در این معاهده حق حاکمیت حکومت‌ها در محدوده

سرزمینی‌شان رسمیت یافت و دخالت در امور کشورهای دیگر به عنوان تخلف از حقوق بین‌الملل شناخته شد (Glassner, 1989, p: 58-59). چنین رویکردی در اندیشه اسلامی بی‌اعتبار است. با این‌همه به دلیل ضرورت، رهیافت نظم جهانی اسلام حاوی مؤلفه‌هایی است که به آن امکان می‌دهد تا موجودیت _ نه لزوماً مشروعیت نظم و استغالیایی _ را به عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر که چارچوب‌های عمل را محدود می‌کند، به شکل موقت بپذیرد و با آن مدارا نماید (خلیلیان، ۱۳۷۸، ص ۶۶).

"اصول ضرورت و مصلحت" و مفهوم ام‌القری، در زمره عمده‌ترین امکانات درونی نظم جهانی اسلام می‌باشد که گشایش آن را در مقابل الزامات نظم و استغالیایی مقدور می‌سازد. این دو اصل فقهی همگام با سیر تطور تاریخی امت اسلامی اجازه یافته‌اند تا به واقعیت‌ها توجه و دقت بیشتری کنند و با تأکید بر لزوم ارتباط و همکاری با دیگر اقوام و اجتماعات غیرعضو امت اسلام، از طریق انعقاد پاره‌ای از توافقات، بخش‌هایی از دارالکفر را که تمایل به خصومت و درگیری با دارالاسلام ندارند، تحمل و با آنان مدارا نمایند (شکوری، ۱۳۶۵، ص ۳۲). بدینسان در حد فاصل دارالاسلام و دارالحرب و البته همچنان به عنوان بخشی از دارالکفر، قلمرو دیگری به نام دارالعهد شناسایی شده است که می‌توان در قبال آن همکاری و مدارا پیشه کرد. بنابراین دستگاه دیپلماسی کشورهای اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان با کشورهای غیراسلامی که دشمن تلقی نمی‌شوند، پیمان صلح و ترک مخاصمه ببندد و در پی آن قراردادهای دیگری در زمینه‌های گوناگون منعقد سازد (بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۵۹). چنین رویکردی را می‌توان در مواضع و سخنان امام خمینی به عنوان مهم‌ترین معمار و مفسر این ساختار و همچنین در قانون اساسی به مثابه رسمی‌ترین شکل تحقق و تجلی آن نیز ملاحظه کرد. امام خمینی در این باره یادآور شده است: اسلام مربوط به طایفه خاصی نیست. اسلام برای همه آمده است، نه برای مسلمانان و نه برای ایران، انبیا مبعوث‌اند بر انسان‌ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان‌ها، ما که نهضت کردیم برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد از یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست (صحیفه نور، جلد هشتم، ص ۳۲۱).

بر اساس چنین رهیافتی، به نظر می‌آید انقلاب اسلامی ایران به دنبال نقد تئوریک و به چالش کشاندن نظام بین‌الملل کنونی و جایگزین ساختن آن با حکومت جهانی اسلام بوده است. امام خمینی با تأکید بر ضرورت تشکیل هسته مقاومت در سرتاسر جهان برای مقابله با شرق و غرب، خواهان آن بود تا زمینه‌های پیمودن راه پر فراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم فراهم آید. به همین دلیل ایشان به کارگزاران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی گوشزد می‌نمود: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست... باید

دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید. ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی است منصرف کند» (صحیفه نور، جلد پنجم، ص ۱۲).

این تعبیر منتقدانه معطوف به بازسازی کامل مناسبات جهانی قدرت، با اتکا به دریافت مفهوم هویت اصیل اسلامی و موانع ظهور و تثبیت آن و همچنین با الهام از اشارات و تجویزات مندرج در مرزبندی عقیدتی جهان به دو بخش دارالاسلام و دارالحرب است. چنین تعبیری به صراحت طرد و نفی غالب مبانی، تأسیسات، نهادها و سازوکارهای بر پادارنده و نگهدارنده جامعه بین‌الملل کنونی را اعلام می‌کرد (نوروزی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۴). در همین راستا امام خمینی با اصرار بر ماهیت عقیدتی جنگ با عراق و مبارزه با قدرت‌های بزرگ به عنوان نمودی از مبارزه پایان‌ناپذیر بر علیه شرک و کفر و یادآوری این نکته که ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، صراحتاً اذعان می‌نمود: «البته ما این واقعیت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ نام بگذارند، از آن باک نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم» (صحیفه نور، جلد ششم، ص ۱۱۸). اما از دهه دوم انقلاب، جمهوری اسلامی ایران در رفتار، روابط و مناسبات خویش در عرصه بین‌المللی متأثر از فضای بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی تغییراتی تاکتیکی ایجاد نمود. زایش مفاهیم تئوریک چون ام‌القری با اولویت دادن به سیاست الگوسازی و اسلامی کردن دو کشور واحد، نیازهای دولت ملی را بر بین‌الملل‌گرایی انقلاب تقدم می‌بخشد. نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی در این دوره معتقدند که بین صدور انقلاب اسلامی و رفع نیازهای جمهوری اسلامی، ما دومی را برمی‌گزینیم. با توجه به رهنمودهای امام خمینی (ره) و استفتائات خصوصی که از ایشان شده است، در صورت پدید آمدن نوعی تعارض بین این دو مسئله، دستگاه دیپلماسی ما باید به رفع نیازهای جمهوری اسلامی توجه نماید. چرا که توسعه اسلام در ایران به نفع جهان اسلام است و ایران را به هر شکل و صورت باید حفظ کرد (لاریجانی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵).

۳. نظم جهان اسلام بر اساس وحدت امت و ایجاد یک قطب قدرت

در سطح سوم نظم جهانی اسلام، بر کنار گذاشتن تفرقه‌های قومی، فرهنگی، جغرافیایی و فرقه‌ای برای دستیابی به نوعی وحدت و هماهنگی عملی در راستای ایجاد یک قطب قدرت در چارچوب موازنه قوا و معادلات بین‌المللی کنونی تأکید می‌شود. از این منظر، تفرقه و

پراکندگی امت اسلامی که اسباب ضعف و زبونی آن را فراهم آورده، نتیجه مستقیم اعمال نفوذ قدرت‌های امپریالیستی از طریق تقسیم جهان اسلام به دولت‌های ملی جدا و پراکنده است. همان‌طور که در مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، همه مسلمانان یک امت واحد تلقی شده‌اند و دولت مسئول تحقق چنین کار سترگ و تا حدودی دست‌نیافتنی است.

تصمیم‌سازان کلان جمهوری اسلامی معتقدند اسلام در مقام ارشاد، همه جا خطابش به مردم "الناس" یعنی انسان‌ها بوده است. در قرآن هرگز آیه‌ای تحت عنوان یا ایهاالقریش یا ایهاالعرب نمی‌بینیم «پیامبر اسلام نیز عملاً در راه انجام دادن همین رسالت جهانی گام‌های بلندی برداشت و در دوره کوتاه زمامداری، با دیپلماسی فعالی در جهت معرفی آیین خود اقدام کرد» (شریعتی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴؛ مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳). البته در اصل سوم و اصل یازدهم و اصول دیگر قانون اساسی، تنها به وحدت مسلمانان جهان توجه شده، نه وحدت بشریت در جهان. ولی طبیعی است که وحدت مسلمانان از گام‌های مؤثر و اولیه برای دستیابی به وحدت بشریت و زمینه‌ساز حکومت جهانی اسلام می‌باشد.

به این ترتیب، واضح است که با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی این مکتب، سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی و یا حتی منطقه‌ای محبوس نماید و با توجه به این رسالت مهم و جزء غیرقابل تغییر این اصل سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران از نظر فکری و ایدئولوژیکی باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا داشته باشد (تاجیک، ۱۳۸۲، ص ۱۱).

درباره وحدت مسلمانان هم امام خمینی یادآور شده‌اند: «مسلمین باید با هم ید واحده باشند، مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و خزاین بسیار، اگر چنانچه با هم مجتمع شوند اگر چنانچه با هم اتحاد پیدا بکنند با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلب‌هایشان با هم متحد بشود، اینها جمعیت کثیری هستند، همه کشورها تقریباً به آنها محتاج هستند» (صحیفه نور، جلد ششم، ص ۲۳۴).

امام خمینی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب ولایت فقیه لزوم کسب قدرت و تشکیل حکومت اسلامی را در سراسر جهان اسلام مد نظر داشته، این مسئله را یکی از وظایف نهضت اعلام کرده بود. به نظر می‌رسد تشکیل حکومت‌های اسلامی در جهان اسلام، پیش درآمدی بر اصل وحدت مسلمانان محسوب می‌شد؛ وحدتی که تحقق آن تنها راه کسب استقلال سرزمین‌های اسلامی به‌شمار می‌رفت.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که اگرچه در طول سال‌های پس از انقلاب، دستگاه دیپلماسی ایران در فراز و نشیب و تحت تأثیر شرایط متنوع قرار داشته، ولی اهداف کلانی

نظیر نفوذ در ملت‌های منطقه (در برابر دیپلماسی رسمی)، حمایت از جنبش‌های اسلامی، پشتیبانی و کمک به مستضعفان جهان را همواره مد نظر داشته و این موضوع از وجاهتی اسلامی و جایگاهی رفیع در جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است (زرومی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). همان‌گونه که از نقل قول‌های یادشده و نیز بسیاری مواضع و سخنان مشابه دیگر برمی‌آید، داعیه ام‌القرای امت اسلامی در سال‌های دهه اول انقلاب، بسط و توسعه یافته و حتی تا حد دعوی نمایندگی و رهبریت تمامی ملل محروم و ستمدیده جهان قدرت و اوج گرفته است. این امر تا حدود قابل توجهی از تعالیم و آموزه‌های عدالت‌خواهانه دین اسلام نشئت گرفته و بر پاره‌ای اشارات و مضامین رویکرد نظم جهانی اسلام اتکا دارد که از سوی تعقیب‌کنندگان منافع بین‌المللی ایران اسلامی باید پیگیری شود.

۴. حمایت از مستضعفان جهان و توجه به جهان سوم

رهیافت چهارم «جهان سوم‌گرایی» است. جهان سوم‌گرایی به‌طور اعم به مکتب یا رهیافتی اطلاق می‌شود که طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در پی تشدید روند استعمارزدایی و در نتیجه ورود قابل توجه دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته به جامعه بین‌المللی، رشد و رونق یافت (Taylor, 1989, p.30). جهان سوم‌گرایی در ایران نیز همگام و هم‌زمان با چهره نهایی آن در سطح بین‌المللی، مراحل تکوین و رونق خود را طی نمود و حتی می‌توان مواردی نظیر سیاست عدم تعهد دکتر مصدق و طرح دیدگاه نیروی سوم خلیل ملکی را نسبت به آن دارای قدمت در اندیشه سیاسی ایرانیان دانست. به‌نظر می‌رسد بافت ذهنی اندیشه‌وران سیاسی ایران از چنین رهیافتی، بیشتر ناشی از حوادثی است که در دوره استعماری در ایران (به عنوان یک کشور جهان سومی) اتفاق افتاده و تأثیراتی بسیار مخرب‌تر از دیگر کشورهای پیرامونی آن برجای گذاشته است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌گونه‌ای بوده که به‌ویژه در قرن نوزدهم این کشور را در چهار راه حوادث به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ اروپایی تبدیل کرده و حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را تحت فشار متعارض قدرت‌های استعماری قرار داده است. در ابتدای قرن نوزدهم زمامداران ایرانی ناخواسته به بازی قدرت‌های اروپایی کشیده شدند. در این جدال‌ها و رقابت‌های چندگانه، ابتدا بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از سرزمین و جمعیت ایران در مناطق شمالی و شرقی جدا، و سپس استقلال سیاسی و اقتصادی این کشور از میان رفت (ساعی، ۱۳۸۱، ص ۸۲). این درد مشترک، عقب‌ماندگی ناشی از استثمار در کشورهای جهان سوم، روشنفکران و حاکمان ایران را به احساس همدردی و تعلق خاطر نسبت به هم‌نوعان خویش سوق داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود آنکه گفتمان سیاسی مسلط، امکانات بالقوه زیادی برای نشان دادن تمایلات جهان‌سوم‌گرایانه در اختیار داشت _ همان‌گونه که مرحوم شریعتی

اندیشه جهان‌سوم‌گرایانه را در قالب مفاهیم اسلامی نظیر مستضعف و مستکبر یا نهادهایی چون هابیل و قابیل بیان می‌کرد- نشانه‌ها و نمادهای این شکل جهان‌سوم‌گرایی یا اسلامی‌شده را آشکارا می‌توان در تمامی تظاهرات رسمی و غیررسمی یا تجلیات کلامی و غیرکلامی سنت‌گرایی ایدئولوژیک ملاحظه کرد. بر این اساس، در مورد دو شعار اساسی انقلاب اسلامی ایران که بعداً خصلت نمادین بسیار نیرومندی یافت و به شعارهای غالب و ممتاز جمهوری اسلامی ایران مبدل شد؛ یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی را شاید بتوان صریح‌ترین صورت و تجلی هر دو وجهه جهان‌سوم‌گرایی به‌شمار آورد.

شعارهای یادشده از سویی نداشتن تعهد و وابستگی به قطب‌های جهانی قدرت را توصیه نموده و از سوی دیگر بر پیروی از یک راه سوم و الگوی مستقل غیرسرمایه‌داری و غیرسوسیالیستی توسعه و تحول اجتماعی تأکید ورزیده است. فراتر از آن در پی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جهان سوم‌گرایی متجلی در شعارهای انقلابی، به مهم‌ترین میثاق ملی قانونی و سند رسمی کشور راه یافته و صورت تعهدی حقوقی و نهادی به‌خود گرفته است. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: جمهوری اسلامی ایران ... از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (قانون اساسی، ۱۳۶۸، ص ۴۰). ولایتی وزیر اسبق امور خارجه کشورمان هم گفته است: ما معتقدیم بدون محو کامل آثار استکباری ابرقدرت‌ها در سرنوشت کشورهای جهان سوم و قطع ایادی دست‌نشانده در این کشورها (کشورهای مستضعف جهان سوم)، آنها راه به جایی نخواهند برد (ولایتی، ۱۳۷۳، ص ۴۵).

مستضعفان و محرومان که همواره در کلام و بیان امام خمینی مطرح شده‌اند، عمدتاً کسانی هستند که از نظر امکانات مادی و قدرت سیاسی از سوی حکومت‌های طاغوتی یا قطب‌های سرمایه‌دار و قدرتمند، به ضعف کشیده شده‌اند. از دیدگاه امام خمینی حمایت از مستضعفان و محرومان امری است که از آغاز آفرینش در تمام ادیان الهی به آن توجه شده است: «اسلام برای نجات مستضعفین آمده است»، «اسلام برای همین مقصد آمده است و تعلیمات اسلام برای همین معنا است که مستکبری در زمین نباشد و نتواند مستکبرین، مستضعفین را استعمار و استثمار کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز باید خط اصولی دفاع از مستضعفین را به هر صورتی که ممکن است حفظ نماید» (همان، جلد ۶، ص ۷۱). دهشیری بر این باور است: از دیدگاه امام خمینی (ره)، وحدت کشورهای جهان سوم و همکاری نهادهای ممالک مستضعف برای مقابله با جهان‌خواران شرق و غرب، شورش علیه نظم تبعیض‌آمیز جهانی، استقلال کشورهای مستضعف در تصمیم‌گیری و تحکیم سیاست عدم تعهد این دسته از کشورها مبنی بر عدم

الحاق به پیمان‌های سیاسی _ نظامی قدرت‌های بزرگ، و سعادت تمامی بشریت امری لازم و ضروری است. در این خصوص ایشان نقشی محوری برای جمهوری اسلامی ایران در راستای فراگیر کردن و نهادینه‌سازی نهضت مستضعفان علیه مستکبران قائل بودند تا از این رهگذر تمامی کشورهای مستضعف به استقلال و حاکمیت دست یابند (دهشیری، ۱۳۷۹، ص ۳۴). «نهضت ما... نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص تعلق داشته باشد. از خدای تعالی موفقیت همه ملل مستضعف جهان را در راه رسیدن به پیروزی و آزادی کامل از سلطه‌گران جهان به‌خصوص آمریکای جهان‌خوار مسئلت می‌نمایم» (صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۲۱۷). موضوع حمایت از مستضعفان و کشورهای جهان سوم پس از ورود در قانون اساسی و اختصاص چند اصل به آن به صورت میثاقی برای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد؛ به‌گونه‌ای که روابط با جهان اسلام در اولویت اول، با کشورهای مستضعف جهان سوم در اولویت دوم، و با جهان صنعتی در مراحل بعد قرار گرفت.

سیف‌زاده در نقد مستضعف‌گرایی که یکی از گفتمان‌های مسلط و پایدار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، می‌گوید: «به‌رغم جرح و تعدیل‌ها، متأسفانه شاهد آنیم که به لحاظ فقدان فضای معرفتی و فرهنگی کارآمد حاکم بر جامعه، اهداف انسانی، کرامت انسانی و یا حمایت از بخش مستضعف، کم‌تر به تقویت آنان انجامید، بلکه صرفاً مبارزه با بیمار مستکبر شد تا رفع بیماری هر دو طرف مستکبر و مستضعف. این اقدام به جای آنکه دستاورد و فرصتی برای سیاست خارجی کشور فراهم کند، به چالشی عظیم علیه ایران تبدیل شد» (سیف‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۴۵). وی گفتمان مستضعف‌گرایی را در سیاست خارجی ایران پایان‌نا یافته می‌داند و معتقد است: «مروری بر قانون اساسی و موضع‌گیری مسئولین بلندمرتبه جمهوری اسلامی ایران حکایت از این دارد که با آرمان‌گرایی در ایران، هنوز مأموریت‌های فراملی و فرامرزی برای آفرینش نظم و نسق جدید جهانی پابرجاست. این نگرش کم‌ویش هنوز در جهت درگیری‌های سیاست خارجی ایران به‌طور کلی وجود دارد. قضیه کارین آلف، حمایت از سیاست‌های چاوز در ونزوئلا، فیدل کاسترو در کوبا، ارتگا در نیکاراگوا و کره شمالی تجلی چنین سیاستی است» (همان، ص ۳۶).

۵. قاعده نفی سبیل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به‌نظر می‌رسد رویکرد مبارزه با سلطه و نفی آن در جهان و نیز مستضعف‌نگری که به عنوان رویکرد غالب دستگاه دیپلماسی ج.ا.ا. از دهه شصت تاکنون بوده، به لحاظ ماهیتی و فکری برآمده از اندیشه اسلام است که تأکید و توجه خود را بر مستضعفان _ وارثان نهایی زمین قرار داده و عامل دیگر قاعده نفی سبیل است. اندیشمندان و فقهای اسلامی با استناد به آیات

قرآن کریم (مبنای این اصل آیات ۴۱، ۴۳ و ۴۴ سوره نساء) و روایات معصومین (ع) (حدیث معتبر اعتلا)، قاعده‌ای فقهی را به عنوان قاعده نفی سبیل بنا نموده‌اند. براساس این قاعده، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدبیر نظامی را نیز دربر می‌گیرد. در ضمن نداشتن وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع مشاوره در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مد نظر است. به گفته سجادی، این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان، و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است (سجادی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶). به نظر می‌رسد جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی ج.ا.ا. تنها معطوف به خود نبوده است، بلکه این اصل به زمینه‌ای برای دفاع از جهان اسلام، جهان سوم و به‌طور کلی مستضعفان جهان تبدیل شده و در قالب ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار جهانی و مواجهه با بی‌عدالتی‌های موجود در عرصه بین‌المللی نمود می‌یابد. امام خمینی (ره) اولین شخصیت فقهی - سیاسی در ایران است که خواهان رهایی مستضعفان از یوغ قدرت‌های سلطه‌گر استعماری است. ایشان اظهار می‌دارند: ما از تمام کشورهای زیرسلطه (مستضعفان جهان) برای به‌دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌نماییم و به آنان به‌صراحت می‌گوییم که حق گرفتنی است؛ قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صحنه روزگار براندازید. من بارها گفته‌ام و هم اکنون هشدار می‌دهم که که اگر شرق ستم‌کشیده و آفریقا به خودشان متکی نباشند، تا ابد گرفتارند. من ... به آفریقا شرق زیرسلطه و تمام کشورهای تحت ستم اخطار می‌کنم که متحد شوید و دست آمریکای جنایت‌کار را از سرزمین‌های خود قطع کنید (امام خمینی (ره)، ج ۱۲، ص ۱۴۷).

آیت الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت ایران، نیز در سال ۱۳۶۶ش در مجمع عمومی سازمان ملل، ماهیت نظام سلطه جهانی را از نگاه انقلاب اسلامی تشریح کرد و نفی سلطه (نفی سبیل) بر سرنوشت ملل جهان را خواستار شد. ایشان اظهار می‌دارند: پیام ما به همه ملت‌ها و دولت‌هایی که می‌خواهند مستقل و بی‌اعتنا به خواست و اراده سلطه‌های بزرگ جهانی بمانند، این است که از آنان نترسند و به خود و ملت خود اعتماد کنند. امروز عملاً جهان میان قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر تقسیم شده است و آنان خود را صاحب اختیار دنیا می‌شمرند. به اعتبار دیگر، جهان به دو بخش سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم شده است و بخش اول خود را مالک سرنوشت بخش دوم می‌داند. نظام سلطه عبارت است از: وجود همین روابط نابرابر میان

این دو بخش از جهان. نظام سلطه به میل خود انقلاب‌ها را نفی و برای رژیم‌های انقلابی مشکل‌تراشی می‌کند. این نظام علی‌رغم خواست ملت‌ها برای آنان تصمیم می‌گیرد، با مفاهیم به میل خود بازی می‌کند و آن را بر طبق مصالح خود تغییر می‌دهد و همه امکانات خود را برای جانداختن آن به کار می‌برد. چنین نظامی منافع سلطه‌گران را مطلق می‌داند و موجب نادیده انگاشتن منافع دیگران می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۳۱ شهریور ۱۳۶۶).

مقوله نفی سلطه و مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر استعماری در دستگاه دیپلماسی ایران سابقه‌ای دیرینه دارد. این موضوع بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت ریاست جمهوری و تسلط انقلابیون بر سیاست خارجی کشور آغاز شد که بی‌وقفه تاکنون ادامه یافته است. به نمونه‌هایی دیگر از این موضع‌گیری‌ها بنگرید: «ما معتقدیم بدون محو کامل آثار استکباری ابرقدرت‌ها در سرنوشت کشورهای جهان سوم و قطع دست‌آیادی دست‌نشانده آنها در این کشورها، این مذاکرات راه به جایی نخواهد برد» (ولایتی، اجلاس ۳۷، مجمع عمومی سازمان ملل). «دولت ج.ا.ا. به پیروی از اصول اعتقادی خود مبنی بر حمایت از مبارزه حق‌طلبانه ملت‌های مستضعف در برابر مستکبرین از اولین روزهای پیروزی انقلاب، کلیه روابط سیاسی و اقتصادی‌اش با این دولت‌ها را قطع کرد» (همان، اجلاس ۴۴ مجمع عمومی). نفی سبیل یکی از اصول پایدار دستگاه دیپلماسی ج.ا.ا. بوده و تا حیات آن خواهد بود و تمام دولتمردان و مجریان رهیافت سیاست خارجی ایران مدافع آن‌اند. خرازی می‌گوید: به عبارت ساده، منظور ما از استقلال در سیاست خارجی، آزادی در پاسداری از ارزش‌های ما، طرد هرگونه امیال سلطه‌طلبانه دیگران و کرنش نکردن در برابر قدرت‌های بزرگ است. ما به استقلال خود افتخار می‌کنیم و برای حفظ آن با تمام وجود می‌جنگیم...؛ براین اساس توسعه روابطمان با کشورهای جهان، بر پایه احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است (خرازی، ۱۳۸۴، ص ۶۰ و ۲۰۷).

محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران، در مهر ماه ۸۸ هنگام سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، درباره جایگاه و عملکرد نظام سلطه در جهان و نفی چنین نظامی، اظهار می‌دارد: از دو جریان متقابل، یکی بر اساس ترجیح منافع مادی خود بر دیگران، با توسعه نابرابری و ستم، فقر و محرومیت، تحقیر انسان‌ها، تجاوز و اشغالگری و فریب‌کاری، به دنبال تسلط بر جهان و تحمیل اراده خود بر ملت‌هاست و در نتیجه ناامیدی و آینده‌ای تاریک را در برابر بشریت ترسیم می‌نماید. بسیار روشن است که ادامه وضع موجود حاکم بر جهان ممکن نیست. شرایط یک‌جانبه و نامطلوب فعلی، برخلاف فطرت انسان و نقطه مقابل هدف آفرینش جهان و انسان است. دوران تحمیل اندیشه سرمایه‌داری بی‌عاطفه و القای سلیقه و علاقه یک گروه خاص بر جامعه جهانی، توسعه سلطه بر جهان به نام جهانی‌سازی و عصر برپایی

امپراطوری‌ها به پایان رسیده است. اما تهدید بزرگ‌تر آن است که قدرت‌هایی با تکیه بر زور و زر بخواهند فضایی از بی‌عدالتی و زورگویی را بر جهان تحمیل نمایند و در عین حال با اتکا به شبکه تبلیغاتی، خود را مدافع آزادی، دموکراسی و حقوق بشر نیز بخوانند (www.Asriran.ir). از دیدگاه ج.ا.ا. اصلاح محیط بین‌المللی بر اساس دو اصل نفی سبیل و دعوت - که هر دو جزء اصول سیاست خارجی اسلام و ایران محسوب می‌شوند - میسر است. اصل دفاع از مستضعفان جهان و مبارزه با مستکبران و نیز سیاست نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی و دعوت به پذیرش دین اسلام را باید همسو با پیروی از اصول نفی سبیل و دعوت دانست. بنابراین دفاع از محرومان و مستضعفان، ظلم و فقرستیزی و برقراری عدالت به‌طور طبیعی ایجاب می‌کند که آنها این مسائل را بسیار فراتر از درون مرزهای ایران و حتی جهان اسلام مطرح نمایند. راهی که انقلاب اسلامی پیش پای دستگاه دیپلماسی خویش قرار داده است آن روز به کمال می‌رسد که مستضعفان جهان از زیر بار مستکبران خارج شوند. برای این منظور حتی لزوم تشکیل جبهه قدرتمند اسلامی - انسانی، وسیع‌تر از جهان اسلام، برای سروری پابرهنگان جهان توصیه می‌شود. ولی پورزرومی تصریح می‌کند که: متأسفانه شور انقلابی و آرمان‌خواهی انقلابیون هرگز میان توان و قدرت ملی و حجم عظیم توقعات و خواسته‌ها، یک رابطه منطقی و معقول برقرار نساخت؛ به عبارت دیگر دستگاه سیاست خارجی ج.ا.ا. به‌تنهایی و با این امکانات ناکافی، چگونه می‌تواند مستضعفان را از زیر بار سلطه مستکبرین جهان رهایی بخشد (زرومی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹). براساس همین رویکرد ارزشی و پایدار است که امام خمینی (ره) سیاست "نه شرقی نه غربی" را پیش‌فرض و مبنای تمام روابط خارجی جمهوری اسلامی با کشورهای جهان معرفی می‌نماید. این‌گونه سیاست یعنی نفی کامل پذیرش سلطه کفار و به منزله عمل به قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۱۷).

نتیجه

از زمان انعقاد عهدنامه وستفاليا در سال ۱۶۴۸م تاکنون، نظم حاکم و مستقر در دنیا، برپایه حقوق برابر و یکسان کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل پذیرفته شده است و کلیه قوانین، مقررات و نهادهای بین‌المللی نیز بر همین مبنا و بر اساس به‌رسمیت شناختن استقلال واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل، شکل گرفته‌اند. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، تشریح و تحلیل نظم جهانی و فراملی مورد نظر اسلام بر اساس دیدگاه‌های اندیشمندان و فقهای علوم اسلامی و واکاوی تفاوت‌های ماهوی و اساسی این نظم با نظام حاکم بر دنیای کنونی است. نظم جهانی مورد نظر اسلام، در واقع مبین تصویری فراملی از یگانگی امت اسلامی و فراتر از آن همبستگی نوع بشر در سایه مبانی و پیوندهای عقیدتی مشترک است. این

اصل به‌طور اصولی در تضاد و تقابل با بنیان‌های نظم سیاسی و بین‌المللی موجود می‌باشد. درحالی‌که شاخص عمده نظام وستفالیایی، پیدایش، رشد و تکوین دولت‌های ملی است، در اسلام نیز بر پایه نظم فراملی امت‌محور، مرزبندی‌های عقیدتی به عنوان مهم‌ترین شکل سازماندهی سیاسی جوامع بشری، مورد تأکید است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین مؤلفه‌های ناسازگاری نظم عقیدتی اسلام با نظم وستفالیایی دولت-ملت‌محور، در این ابعاد قابل بررسی و تحلیل است. اسلام در تقسیم‌بندی‌های بین‌المللی به مرزهای عقیدتی به جای واحدهای سیاسی مستقل معتقد بوده، جهان را به قلمرو اعتقادی دارالاسلام و دارالکفر قابل تقسیم می‌داند. تفاوت دیگر، اختلاف در منشأ قوانین سامان‌بخش و تنظیم‌کننده مناسبات بین اقوام و گروه‌بندی‌های انسانی است که در اسلام همه این قوانین منشأ الهی دارند، اما در نظام وستفالیایی مبنا بشری است. در سطح سوم، نظم جهانی اسلام به دنبال کنار گذاشتن تفرقه‌ها و گوناگونی‌های سیاسی، جغرافیایی، قومی، فرهنگی، نژادی و غیره برای دست یافتن به نوعی وحدت و در پناه آن ایجاد یک قطب قدرت در چارچوب موازنه قواست. از آنجایی‌که نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای شریعت و تعالیم و اندیشه‌های اسلامی شکل گرفته است و بنیان‌گذار آن، امام خمینی، و بسیاری از کسانی که در شکل‌گیری و تأسیس نهادهای آن نقش اساسی داشته‌اند، خود از اندیشمندان و فقهای اسلامی بوده‌اند، بنابراین اصول اساسی این نظام و رویکردهای آن در طول بیش از سه دهه گذشته از اندیشه‌های اسلامی کاملاً متأثر بوده است. در واقع نظم فراملی جهان اسلام از شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، از سوی جمهوری اسلامی ایران در قالب مؤلفه‌هایی، از جمله گرایش به ایجاد یک بلوک اسلامی، جهان سوم‌نگری، حمایت از مستضعفان جهان و جایگزین ساختن حقوق بین‌الملل اسلامی به عنوان مبنای رفتار سیاسی دولت‌های اسلامی، پی‌گیری شده است.

منابع و مأخذ:

الف. کتاب‌ها:

- ۱- ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)، اسلام و حقوق بین‌الملل، نشر سمت.
- ۲- اتحادیه، منصوره (۱۳۵۵)، گونه‌هایی از روابط خارجی ایران، نشر آگاه.
- ۳- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، غرب‌زدگی، نشر رواق.
- ۴- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۱)، توزیع قدرت، نشر هستی‌نما.
- ۵- خرازی، کمال (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ما، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- ۶- خمینی (امام) روح الله (۱۳۶۸)، صحیفه نور، جلد دوم، ششم، هشتم، دهم.
- ۷- خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۶)، حقوق بین‌الملل اسلامی، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- داستانی بیدکی، علی (۱۳۷۹)، جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- ۹- ساعی، احمد (۱۳۸۱)، مسایل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، نشر سمت.

- ۱۰- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۱)، چارچوب مفهومی استراتژی‌پردازی سیاست خارجی ایران، نشر راهبرد.
- ۱۱- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۵)، فقه سیاسی اسلام، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۳)، فلسفه ما، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۳- صدیقی، کلیم (۱۳۷۵)، مسائل نهضت‌های اسلامی، نشر اطلاعات.
- ۱۴- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، اسلام و حقوق بین‌الملل، نشر گنج دانش.
- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۵۵)، تفسیر المیزان، سورة آل‌عمران، آیه ۲۰۰.
- ۱۶- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۹)، فقه سیاسی، نشر امیرکبیر.
- ۱۷- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی دولت در اسلام، نشر سمت.
- ۱۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۸، نشر دراک.
- ۱۹- کدیور، محسن (۱۳۸۰)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشر نی.
- ۲۰- _____ (۱۳۸۲)، حکومت ولایی، نشر نی.
- ۲۱- کدیور، جمیله (۱۳۷۹)، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، نشر طرح نو.
- ۲۲- مجله، همایون (۱۳۸۰)، آینده اسلام و غرب، نشر فرزانه روز.
- ۲۳- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹)، سیاست میان ملت‌ها، ضمیمه کتاب، نشر دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- ۲۴- میرحیدر، دره (۱۳۷۸)، مبانی جغرافیای سیاسی، نشر سمت.
- ۲۵- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران، نشر دفتر مطالعات سیاسی.
- ۲۶- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، نشر قومس.
- ۲۷- نوروزی، محمد (۱۳۷۸)، نظم سیاسی اسلام و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده جغرافیا.
- ۲۸- ولی‌پور زرومی، سید حسین (۱۳۸۳)، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، نشر مطالعات راهبردی.
- ۲۹- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات گرایش.

مجله‌ها:

- ۳۰- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲.
- ۳۱- زارعی، بهادر (۱۳۸۳)، مسأله دارالاسلام و قلمرو ملی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲، بهار و تابستان.
- ۳۲- _____ (۱۳۸۴)، امکان‌سنجی احکام جهاد در فراسوی قلمرو ملی، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷ بهار.
- ۳۳- _____ (۱۳۸۴)، استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳۴- _____ (۱۳۸۴)، بررسی دو گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات، پژوهش‌های جغرافیایی.
- ۳۵- _____ (۱۳۸۹)، عدالت اسلامی و سیاست خارجی، ج. ۱. ا. ۱، مجله حقوق و علوم سیاسی.
- ۳۶- _____ (۱۳۹۰)، نظریه امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، مجله حقوق و علوم سیاسی.
- ۳۷- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و دولت-ملت‌ها، پژوهش‌های جغرافیایی.

ب. خارجی:

- 38- Mohammad, Ayoob (1995), *The third world security predicament*, united states, linne rinner publisher.
- 39- Glassner, M (1989), I. and H. d. deblid; *Systematic Political Geography*; New York: John. 2.

-
- 40- Cobban, A. (1969), **the nation State and National self – Determination**; New York: Cromwell co .
- 41- Taylor. p. d. (1990), **Politicl Geography**, second Edition, Longman. scientific and Technical . L. U. K .
- 42- Milani, Mohsan. Shiism (1998), **The State In the constitution of the Islamic Republic Of Iran**. New York.
- 43- Ramazani. R. (1992), **Irans foreign policy both north and south middle east**, New York: 6.
- 44- Seon Brown (2000), **New Forces in World Politices** (Washington D C.; Brooking.)
- 45- <http://www.asriran.com/fa/news/233909>

